

## عقل و دین

آیت‌الله العظمی شیخ جعفر سبحانی<sup>۱</sup>

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء، ۱۷۴).  
قرآن، هدیه و رحمت و داروی شفابخشی است که خداوند از سر لطف به انسان‌ها ارزانی داشته است و گنجینه‌ایست که گوهر آن هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد و فروغی است که هرگز خاموشی نمی‌پذیرد.

از نظر قرآن، فقط یک دین از جانب خدا فرودستاده شده است و تمام رسولان، مأمور به تبلیغ آن شده‌اند، زیرا دین نوح، همان دین ابراهیم و دین او، دین پیامبران بعدی حتی دین خاتم پیامبران است؛ چنان‌که می‌فرماید:  
«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹).

مقصود از اسلام، تسلیم شدن و سر فرودآوردن در برابر خدا است، درحالی‌که از طرف خداوند، دین واحدی بر تمام بشر عرضه شده، اما تکالیف بندگان در زمان‌های گوناگون مختلف بوده است. پیامبران با دین واحد ولی با شرایع گوناگون برای هدایت مردم مبعوث شده‌اند. قرآن در

---

۱. پیام مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی (دامت برکاته) در همایش ملی اجتهاد عقل‌گرا.

عین تأکید بر وحدت دین، بر تعدد شرایع تصریح می‌کند. آن‌جا که می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» (مائده، ۴۸). تو گویی، آیین الهی نهر فیاضی است که همه پیامبران از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی هر کدام از راهی و طریقه‌ای که با شرایط زمان و مکان و استعداد های امت‌های خود، مناسب است، وارد می‌شوند.

خداوند، شریعت پیامبر اسلام را شریعت کامل معرفی می‌کند و از آن‌جا که دین به کمال خویش نایل شده، دیگر لزومی ندارد که وحی رسالی برای این اكمال تداوم یابد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳).

آیین خاتم، با عقلانیت رابطه تنگاتنگی دارد. اصول، معارف و احکام فردی و اجتماعی و اخلاقی آن در بسیاری از موارد با برهان و دلیل عقلی قابل تفسیر است و در یک تعبیر کوتاه، دین محمدی ﷺ با حکم عقل و خرد عجین شده و در مواردی که خرد، حق داوری دارد، کوچکترین تفکیکی میان آن دو نیست. اصول دین با تعقل و خردورزی اثبات می‌شود. در قرآن هم دلایل عقلانی بر این امر مطرح شده است و نیز روایات معصومین ﷺ نیز گویای این مطلب است.

الهیات نهج‌البلاغه و کتاب توحید صدوق، همگی حاکی از هماهنگی عقل و دین است.

امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید:

«بالعقل عرف العباد خالقهم ... و عرفوا به الحسن من القبيح» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹). عقلانیت آیین محمدی، به قلمرو معارف و اصول عقاید منحصر نیست، بلکه اساس فروع آن را نیز تشکیل می‌دهد که به برخی از

آنها در آیات قرآن تصریح شده است:

۱. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴).

۲. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (عنكبوت:

۴۵).

از این رو به دلیل عقلانیت احکام الهی است که پیامبر اسلام در حدیثی می‌فرماید:

«حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸).

البته راز جاودانگی شریعت اسلام هم، در هماهنگی احکام اسلامی با ساختار وجودی و فطرت و عقل انسان است.

بی‌شک اموری که برخاسته از فطرت آدمی است در طی اعصار و قرون ثابت است. عالمان و فقهای اسلام علاوه بر این امر، با تمسک به اصول ذیل، حکم هر مسئله‌ای را مشخص می‌فرمایند: ۱. حجیت حکم عقل؛ ۲. قاعده اهم و مهم؛ ۳. گشودن باب اجتهاد؛ ۴. پیروی از قواعد حاکم فقهی نظیر نفی حرج و نفی ضرر.

بنابراین شریعت اسلام جاودانه و تا ابد می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای دینی آدمیان باشد.

اما مع‌الأسف، بهرغم عقلانیت اصول و معارف و احکام اسلام، گروهی از مسلمانان صدر اسلام، با پیروی از اندیشه خرافی پدران خود در عصر جاهلیت، بحث و جدل در معارف و عقاید را نوعی مخالفت با شریعت تلقی می‌کردند و کم‌کم مسئله تفکیک خرد از شریعت پدید آمد. از جمله آنها انکار اختیار و آزادی انسان و اعتقاد به جبر است، در صورتی‌که اسلام منادی آزادی و اختیار است. اگر انسان را مجبور و فاقد اختیار بدانیم، اعزام

پیامبران و رنج مصلحان لغو خواهد بود. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹).

همچنین حکومت اموی، مسئله قضاء و قدر را بیش از هر چیز ترویج می‌کرد تا بتواند وضع حاکمیت بر جامعه را معلول آن قلمداد کند و از این طریق، مردم را درباره هر نوع نابسامانی به سکوت وا دارد.

ابوهلالی عسکری می‌گوید: «معاویه نخستین کسی بود که گفت تمام کارهای بندگان با اراده خدا انجام می‌گیرد» (مفید، الاوائل، ۱۳۷۱ق، ج ۴، ص ۱۲۵). وقتی عایشه همسر پیامبر از معاویه بازخواست کرد که چرا بیعت فرزند خود را به مردم تحمیل کردی، وی در پاسخ گفت: «خلافت یزید قضاء و قدر الهی است و بندگان درباره آن از خود اختیار ندارند» (ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۶۲). کم‌کم این مسئله از دودمان اموی به دیگران سرایت کرد و ارتکاب هر عمل قبیحی از جمله کشتن امام حسین را به قضاء و قدر الهی نسبت می‌دادند، در صورتی‌که اعتقاد به قضاء و قدر هیچ منافاتی با حریت و آزادی انسان ندارد.

بنابراین سرآغاز تفکیک عقلانیت از دین و شریعت به تفکرات عصر جاهلی و حاکمان اموی برمی‌گردد.

البته هماهنگی معارف و احکام اسلام با عقلانیت، به این معنا نیست که ما می‌توانیم مصالح و مفاسد و رموز و ملاکات تمامی احکام شریعت را به‌طور کلی درک کنیم، به گونه‌ای که دیگر نیازی به وحی نداشته باشیم، زیرا سنت‌های عصر جاهلی هنوز هم در زمان ما به گونه‌ای رواج دارد. و گرچه تجربه اخیراً به برخی از ملاکات احکام پی برده است، مانند ضررهای خوردن گوشت میت و خوک ولی ممکن است مصالح و مفاسد بسیاری از احکام تا رستاخیز روشن نشود؛ منظور این است که میان عقل

و وحی نباید تعارض وجود داشته باشد و اگر هم تعارض نمایان شد از یکی از دو حال خارج نیست:

۱. یا در مقدمات برهان، مغالطه و اشکالی رخ داده که حکم عقل را دچار اشتباه کرده است.

۲. یا برداشت ما از کتاب و سنت برداشت صحیحی نبوده و به گونه‌ای در فهم ما اشتباه رخ داده است.

بنابراین عقلانیت با آیین خاتم چه در اصول و معارف و چه در احکام ناسازگاری ندارد.

و این سازگاری و هماهنگی بین عقل و دین تا بدان جاست که قاعده مشهور بین فقها و عالمان دین که "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل" مکرر در تقریرات علمی آنان رخ می‌نماید.

در پایان، ضمن آرزوی توفیقات بیشتر برای برگزارکنندگان همایش، محققان و پژوهشگران و اساتید امیدوارم طلاب و محققان عزیز با استمداد از دو حجت الهی باطنی و ظاهری (عقل - انبیا و ائمه اطهار) در بالندگی علوم عقلی (کلام، فلسفه) و علوم نقلی (فقه، اصول، تفسیر و حدیث) و صیانت از مرزهای معرفتی و اثبات کارآمدی دین در عرصه‌های مختلف و نقد شبهات ملحدان و مخالفان اسلام و تشیع موفق و مؤید باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

جعفر سبحانی

۱۴۰۱/۹/۲۲